

خضر

خضر بر اساس برخی روایات اسلامی، از پیامبران و بر اساس برخی دیگر از روایات، بنده صالحی بود. برخی از مفسرین همراه موسی و یوشع بن نون را در داستانی که در سوره کهف آمده است؛ خضر نبی می‌دانند. از معجزاتش این بود که روی هر زمین خشکی می‌نشست، زمین سبز و خرم می‌گشت و دلیل نامش، خضر(سبز) نیز همین است. زندگی خضر، از قبل از زمان موسی تا زمان حاضر، و ادامه زندگیش تا آخر الزمان، مورد اتفاق مسلمانان است. مجموعه روایات، مؤید آن است که خضر، طولانی‌ترین عُمر را در میان فرزندان آدم دارد.

نسب و کیستی خضر، برپایه روایات

گفته‌اند خضر از اولاد سام بن نوح و پسرخاله ذوالقرنین بود. در وجه تسمیه خضر نوشته‌اند که هر کجا مینشست سبز می‌شد. با این حال بنا به برداشتی نیز، دو نفر با نام خضر وجود داشته‌اند، خضر اکبر که از اولاد سام بن نوح بوده و خضر ثانی که از انبیای بنی اسرائیل بود و مصاحب موسی بوده است.

خضر و آب حیات، بر پایه روایات

دیدار با ذوالقرنین

خضر از شاهزادگان بود و پدرش مال و نعمت بسیار داشت. اما خضر دوستدار حکمت بود و به راه پیغمبری می‌رفت، و تا در خانواده خود بود، به راهنمایی گمشدگان و دستگیری بینوایان می‌پرداخت و چون به پیغمبری رسید به راهنمایی قوم ذوالقرنین فرمان یافت. ذوالقرنین جهانداری آگاه بود و خضر را گرمی داشت و خداپرستی وی را ستایش می‌کرد و در کارها با وی مشورت می‌کرد و کار دین و شریعت مردم را به او محول می‌ساخت.

جستجو برای آب حیات

ذوالقرنین عمری دراز داشت اما عمر جاویدان می‌خواست و در کتاب‌ها خوانده بود که در جهان چشمه‌ای هست نامش آب حیوان یا آب حیات که هر که از آن بنوشد عمر جاوید یابد. پس راز آن را از خضر پرسید و خضر نشانی‌ها که می‌دانست می‌گفت و چون معلوم شده بود که جای چشمه آب حیات در ظلمات است، ذوالقرنین عزم راه کرد و خضر و الیاس را با خود همراه کرد که الیاس نیز از برگزیدگان روزگار بود. مدت‌ها در سرزمین تاریک جهان گردش کردند و از هر آبی و چشمه‌ای امتحان کردند اما خوردن آب حیات ذوالقرنین را نصیب نبود و خضر و الیاس در جستجو به آب

حیات رسیدند و از آن نوشتیدند و اثر آن را دانستند و چون به ذوالقرنین خبر رسید هرچه جستجو کردند دیگر آن چشمه را نیافتند و چون مدت سفر دراز شده بود و آذوقه کم داشتند برگشتند تا دوباره با اسباب فراهم بروند. اما عمر ذوالقرنین به سفر دوباره نرسید و بدینسان خضر و الیاس عمر جاوید یافتند و می‌گویند الیاس در جوانی کشتی‌بان بود و سفر دریا دوست می‌داشت و بدین سبب وی بیش‌تر در دریاها به سر می‌برد و گمشدگان و درماندگان را راهبری می‌کند و خضر در خشکی‌ها به سر می‌برد و هر که در خدمت مردم و راستی و پاکی کوتاهی نکند و دیدار خضر را دریابد و از او حاجت بخواهد حاجتش برآورده شود و هرچه از او بپرسد جواب درست بشنود.

خضر در آیات قرآن

داستان خضر در آیات ۶۵ تا ۸۲ سوره کهف در قرآن چنین آمده‌است:

« [در آن جا] بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که رحمت [و موهبت عظیمی] از سوی خود به او داده، و علم فراوانی از نزد خود به او آموخته بودیم. «۶۵» موسی به او گفت: (آیا از تو پیروی کنم تا از آنچه به تو تعلیم داده شده و مایه رشد و صلاح است، به من بیاموزی؟) «۶۶» گفت: (تو هرگز نمی‌توانی با من شکیبایی کنی!) «۶۷» و چگونه می‌توانی در برابر چیزی که از رموزش آگاه نیستی شکیبا باشی؟! «۶۸» [موسی] گفت: (به خواست خدا مرا شکیبا خواهی یافت؛ و در هیچ کاری مخالفت فرمان تو نخواهم کرد!) «۶۹» [خضر] گفت: (پس اگر می‌خواهی به دنبال من بیایی، از هیچ چیز می‌پرس تا خودم [به موقع] آن را برای تو بازگو کنم.) «۷۰» آن دو به راه افتادند؛ تا آن که سوار کشتی شدند، [خضر] کشتی را سوراخ کرد. [موسی] گفت: (آیا آن را سوراخ کردی که اهلش را غرق کنی؟! راستی که چه کار بدی انجام دادی!) «۷۱» گفت: (آیا نگفتم تو هرگز نمی‌توانی با من شکیبایی کنی؟! «۷۲» [موسی] گفت: (مرا بخاطر این فراموش‌کاریم مؤاخذه مکن و از این کارم بر من سخت مگیر!) «۷۳» باز به راه خود ادامه دادند، تا اینکه نوجوانی را دیدند؛ و او آن نوجوان را کشت. [موسی] گفت: (آیا انسان پاکی را، بی آنکه قتلی کرده باشد، کشتی؟! برآستی کار زشتی انجام دادی!) «۷۴» [باز آن مرد عالم] گفت: (آیا به تو نگفتم که تو هرگز نمی‌توانی با من صبر کنی؟! «۷۵» [موسی] گفت: (بعد از این اگر دوباره چیزی از تو سؤال کردم، دیگر با من همراهی نکن؛ [زیرا] از سوی من معذور خواهی بود!) «۷۶» باز به راه خود ادامه دادند تا به مردم قریه‌ای رسیدند؛ از آنان خواستند که به ایشان غذا دهند؛ ولی آنان از مهمان کردنشان خودداری نمودند؛ [با این حال] در آن جا دیواری یافتند که می‌خواست فروریزد؛ و [آن مرد عالم] آن را برپا داشت. [موسی] گفت: ([لااقل] می‌خواستی در مقابل این کار مزدی بگیری!) «۷۷» او گفت: (اینک زمان جدایی من و تو فرا رسیده؛ اما بزودی راز آنچه را که نتوانستی در برابر آن صبر کنی، به تو خبر می‌دهم. «۷۸» اما آن کشتی مال گروهی از مستمندان بود که با آن در دریا کار می‌کردند؛ و من خواستم آن را معیوب کنم؛ [چرا که] پشت سرشان پادشاهی [ستمگر] بود که هر کشتی [سالمی] را بزور می‌گرفت! «۷۹» و اما آن نوجوان، پدر و مادرش با ایمان بودند؛ و

بیم داشتیم که آنان را به طغیان و کفر وادارد! «۸۰» از این رو، خواستیم که پروردگارشان به جای او، فرزندی پاکتر و با محبت‌تر به آن دو بدهد! «۸۱» و اما آن دیوار، از آن دو نوجوان یتیم در آن شهر بود؛ و زیر آن، گنجی متعلق به آن دو وجود داشت؛ و پدرشان مرد صالحی بود؛ و پروردگار تو می‌خواست آنها به حد بلوغ برسند و گنجشان را استخراج کنند؛ این رحمتی از پروردگارت بود؛ و من آن [کارها] را خودسرانه انجام ندادم؛ این بود راز کارهایی که نتوانستی در برابر آنها شکیبایی به خرج دهی! «۸۲» و از تو درباره (ذو القرنین) می‌پرسند؛ بگو: (بزودی بخشی از سرگذشت او را برای شما بازگو خواهم کرد). «۸۳»

آب حیات

آب حیات یا اکسیر حیات، آب یا معجونی افسانه‌ای است که بعضی آن را شفابخش و بعضی از افسانه‌ها نیز آن را مایعی نامیدند که مرگ انسان را به تأخیر می‌اندازد. اما اکثر افسانه‌ها آب حیات را مایع جاویدساز می‌نامند. این مایع در مکانی وجود دارد که آن را ظلمات می‌نامند. در افسانه‌ها آمده که خضر نبی به همراه ذوالقرنین سال‌ها در ظلمات به دنبال آب حیات گشت. خضر به آب دست پیدا کرد و از آن نوشید و جاویدان گشت. اما هنگامی که ذوالقرنین خواست از آب حیات بنوشد، ناگهان چشمه ناپدید شد و دیگر نتوانست آن را بیابد. بعضی ذوالقرنین را اسکندر مقدونی و برخی دیگر او را همان کوروش کبیر دانسته‌اند.

دعای کمیل

دعای کمیل از دعا‌های رایج شیعیان است. مشهور است که دعای کمیل آن دعایی است که جبرائیل به حضرت خضر آموخت پس امام علی آن دعا را به کمیل بن زیاد که از خواص وی بود آموخت.

این دعا در شب‌های نیمه شعبان و در هر شب جمعه خوانده می‌شود. به باور شیعیان برای آسودگی از شر دشمنان و گشایش روزی و آمرزش گناهان سودمند است.